

Identity Problematics of the Left Student Movement in the 2000s in Relation to the Women's Movement and the Labor Movement An approach based on resource mobilization theory

Abstract

In the 2000s, a leftist movement emerged in the Iran's universities that sought to link its demands to other social forces especially the women's movement and the labor movement. How this connection is established is one of the unknown aspects of this movement. The purpose of this study is to identify the students' approach to the women's movement and the labor movement. This research was conducted with a qualitative approach and students' opinions were collected using key informant interviewing

The results showed that these students paid more attention to gender inequality than previous left-wing activists, which was due to the pervasiveness and somewhat radicalization of women's demands. The results also proved that labors were important to students for ideological reasons as well as activism. The students were in contact with the workers through various means such as collecting financial aid, appreciating labor activists, holding lectures, gathering and exhibiting photos and books, publishing magazines, and so on.

Key words: “Left Movement” , “Student movement”, "women's movement" ,“Labour movement”, “Resource mobilization”,

پروبلماتیک هویتی جنبش چپ دانشجویی دهه ۱۳۸۰ در ارتباط با جنبش زنان و جنبش کارگری رویکردی با تکیه بر نظریه بسیج منابع

علیرضا مرادی^۱

چکیده

در دهه ۱۳۸۰، جنبشی چپ‌گرایانه در دانشگاه‌های کشور شکل گرفت که تلاش کرد برای بیان خواسته‌های خود با سایر نیروهای اجتماعی مرتبط شود. مساله تحقیق حاضر، ناشناخته بودن نحوه برقراری چنین ارتباطی بود. سؤال اصلی این بود که زنان و کارگران در این حرکت دانشجویی چه جایگاهی داشتند؟ از این رو، هدف بررسی حاضر، شناخت رویکرد دانشجویان به جنبش زنان و جنبش کارگری بود. این تحقیق با رویکردی کیفی انجام و نظرات دانشجویان با استفاده از روش مصاحبه با «افراد مطلع مهم» گردآوری و از طریق مقوله بندی مواضع مورد تحلیل واقع شد.

نتایج نشان داد که این دانشجویان در مقایسه با فعالان پیشین چپ به نابرابری‌های زن و مرد توجه بیشتری داشتند که ناشی از فراگیر شدن و (در مواردی) رادیکال شدن مطالبات زنان بود. همچنین نتایج نشان داد که کارگران به دلایل ایده‌ئولوژیک و نیز قابلیت‌های کنشگری برای دانشجویان اهمیت داشتند. دانشجویان از طرق مختلفی چون جمع‌آوری کمک‌های مالی، تقدیر از فعالان کارگری، برگزاری سخنرانی، تجمع و نمایشگاه عکس و کتاب، چاپ نشریات، و... با کارگران در ارتباط بودند.

کلمات کلیدی: جنبش چپ، جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش کارگری، بسیج منابع

تا دو دهه بعد از انقلاب، فعالیت دانشجویی مستقل از حکومت حضور متشکل و چشم‌گیری نداشت. فعالیت‌های دانشجویی عمدتاً بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه‌های نظام سیاسی در دانشگاه بود. از ۱۳۷۶ به این سو با استقرار اصلاح‌طلبان در نظام سیاسی کشور به تدریج زمینه مشارکت گسترده‌تر آنها فراهم شد. پس از حوادث تیر ماه ۱۳۷۸ و مواجهه شدید با دانشجویان، رویکرد اصلاح‌طلبانه در میان بخشی از دانشجویان با بن بست رویارو شد. در همین اثنا مخالفت با روند خصوصی‌سازی در دانشگاه‌ها به پیدایش لایه‌هایی مستقل از دانشجویان انجامید که امیدی به اصلاح‌طلبی نداشته و دارای رویکرد رادیکال‌تری در نقدهای سیاسی بودند. این طیف از دانشجویان، با تشکل‌یابی در قالب گروه‌های مطالعاتی و انجمن‌های مختلف هنری و ادبی، موفق به چاپ و توزیع گسترده نشریات دانشجویی در دانشگاه‌ها شدند. آنان به تدریج هم از طریق فعالیت گسترده در فضای مجازی به طرح دیدگاه‌های رادیکال پرداخته و هم با ایجاد حلقه‌ها و کانون‌های مختلف، حضوری نسبتاً سازمان یافته در درون دانشگاه پیدا کردند. به تدریج دامنه فعالیت آنها در سطح دانشگاه‌ها به گونه‌ای گسترده شد که نه تنها در قبال مسایل مختلف، اعلام موضع می‌کرد بلکه توانایی بسیج دانشجویان را برای برگزاری مراسم گوناگون دارا بود. این دانشجویان که نگرش‌های مارکسیستی داشتند در صدد بازسازی هویت چپ در دانشگاه بودند. آنان در جستجوی حل مسایل صنفی یا حضور در ساخت نهادین سیاست کشور نبوده بلکه به دنبال گسترش فعالیت‌های خود در عرصه‌ای وسیع‌تر بودند. برای دستیابی به چنین هدفی باید با شکاف‌های مهم اجتماعی اعم از شکاف جنسیت (جنش زنان) و شکاف کار و سرمایه (جنش کارگری) پیوند می‌یافتند.

تاکنون بررسی‌چندانی در باره ابعاد مختلف فعالیت این دانشجویان به خصوص روابط آن با سایر نیروهای اجتماعی صورت نگرفته است. یکی از نکات ناشناخته، عدم شناخت از رویکرد آنها به فعالیت‌های سایر کنش‌گران و بی‌اطلاعی از چگونگی پیوند آن با سایر فعالان اجتماعی در ایران است. مسأله‌ی مهم این است که این دانشجویان تا چه اندازه تلاش کردند در میان سایر کنشگران اجتماعی-سیاسی آن دوره متحدانی بیابند. علاوه بر این، اگر چنین تلاشی مستلزم هضم مطالبات سایر کنشگران در چشم‌انداز خود بود، چگونه می‌توانست به طور همزمان هویت چپ‌گرایانه‌ی خود را نیز حفظ کنند؟

جریان دانشجویی چپ دهه ۱۳۸۰ که در بدو امر با اعتراض به خصوصی‌شدن دانشگاه‌ها یا آنچه خود «کالایی‌شدن آموزش عالی» می‌نامیدند، نضج گرفت، به تدریج با پیوند یافتن با برخی اعتراضات اجتماعی، رشد و گسترش قابل توجهی یافت. دانشجویان این دوره برای گسترش اعتراضات و بازنمایی هویت چپ‌گرایانه‌ی متمایز خود تلاش وسیعی کردند تا با جنش کارگری و زنان ارتباط برقرار کنند. نزدیک شدن به هریک از این نیروهای اجتماعی، با چالش‌های متفاوتی همراه بود.

در خصوص کارگران اگر چه که بر مبنای اعتقادی و ایده‌ئولوژیک چپ متکی بود و جزء فرهنگ و ارزش‌های آنان به شمار می‌آمد اما مشکل این بود که دانشجویان با وجود آن که دارای ذهنیت چپ‌گرایانه بودند اما به دلیل ویژگی‌های طبقاتی دانشجویی از انسجام طبقاتی برخوردار نبودند و نمی‌توانستند مطالبات طبقاتی را نمایندگی کنند.

در خصوص زنان مشکل این بود که دانشجویان را بر دو راهی پرسش دیرینه «چپ و مسأله زنان» قرار می‌داد: یا باید همچون چپ‌گرایان سنتی، مسأله‌ی زن را در اولویت نمی‌دانستند که در آن صورت امکان عزیمت

نظری آنان به چشم انداز مطالبات زنان فراهم نمی شد و یا باید با بازنمایی هویتی نوین، به نقد بخشی از پیشینه چپ ایرانی (که به طور آشکاری به مطالبات زنان پشت کرد) می پرداختند.

در هر حال، این دانشجویان، در صدد برآمدن با جذب مطالبات سایر گروه‌های اجتماعی، هویتی جامع تر از خود را بازنمایی کنند. اما روشن نیست که با توجه به ویژگی کوتاه بودن دوره فعالیت دانشجویی، آنها چگونه می توانستند منادی خواسته‌های هم زنان و هم کارگران باشند؟ علاوه بر این، از جنبه ایده‌ئولوژیکی، دامنه و عمق چنین پیوندهایی باید چه اندازه می بود؟ و از آن مهم تر، توانایی‌های جریان دانشجویی برای این گونه پیوندها چقدر بود؟ مساله پیش روی پژوهش حاضر عبارت از روشن ساختن این نکته است که پیوند جریان چپ دانشجویی با اعتراضات یا مطالبات اجتماعی زنان و کارگران چقدر امکان پذیر بود، چه ویژگی‌هایی داشت و چه قابلیت‌هایی از خود بروز داد.

بر اساس آنچه گفته شد، بررسی حاضر در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. فعالیت‌های مرتبط با زنان در دانشجویان چپ دهه ۸۰ چه جایگاهی داشت؟

۲. ارتباط دانشجویان چپ دهه ۸۰ با کارگران چگونه بود؟

هدف بررسی حاضر شناخت رویکرد گروه‌های دانشجویی چپ نسبت به زنان و کارگران در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ است تا نشان داده شود این جریان دانشجویی تا چه اندازه توانست دامنه فعالیت‌های خود را وسعت بخشد.

چارچوب و ملاحظات نظری

«نظریه بسیج منابع» یکی از چشم‌اندازهای مهم در مطالعات جنبش‌های اجتماعی است که عموماً بر استفاده عقلانی کنشگران از امکانات مختلف تمرکز می‌کند. آن چه در این رویکرد به عنوان «منابع» در نظر گرفته می‌شود انواعی از منابع مادی (پول، مکان، تجهیزات و ملزومات)، فرهنگی (سمبل‌ها، اعتقادات، باورها)، سیاسی (همکاری‌ها، تشکل‌ها، مشارکت، ائتلاف و ...) را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب، منابع می‌توانند دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از امور، حتی شامل ارتباطی شود که بتوان بین دو جنبش تصور کرد. رویکرد بسیج منابع به جای تمرکز بر ریشه‌های ظهور جنبش‌ها عمدتاً در جستجوی فهم چگونگی گسترش آن‌هاست. «کشف وجود تنش‌ها و منازعات ساختاری کافی نیست بلکه باید شرایطی که امکان تبدیل نارضایتی به بسیج را فراهم می‌کند، نیز مورد مطالعه قرار گیرد» (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۲۲) به بیان دیگر در این رویکرد، پرسش از چرایی برآمدن جنبش‌ها چندان مورد توجه نیست. هر چند رویکرد بسیج منابع ابتدا از سوی صاحب‌نظران آمریکایی (زالد و آش، ۱۹۶۶؛ مک کارتی و زالد ۱۹۷۷؛ تیلی، ۱۹۷۸) با توجه به وجوه عقلانی جنبش‌ها شکل گرفت که به نوعی متکی بر منطق هزینه-فایده بود اما باید توجه کرد که تمرکز عقلانیت همواره محدود به وجوه اقتصادی نیست. جان مک کارتی و مایر زالد (۱۹۷۷: ۱۲۱۲) در مقاله‌ی «بسیج منابع و جنبش‌های اجتماعی، یک نظریه‌ی محدود» به سرچشمه‌های گوناگون برای بسیج منابع اشاره می‌کنند. آنها از «روابط متقابل جنبش‌ها با رسانه‌ها، مقامات، مسئولین و سایر احزاب» و «کنش متقابل میان سازمان‌های جنبش» سخن می‌گویند. رویکرد بسیج منابع «انواعی از منابعی را که باید بسیج شوند»، «ارتباط جنبش‌ها با سایر گروه‌ها» و نیز «وابسته بودن جنبش‌ها را به حمایت بیرونی» مورد بررسی قرار می‌دهد. (همان، ۱۲۱۳)

از جمله منابع غیر مادی که در این رویکرد به آن توجه می‌شود می‌توان به توانایی جنبش در ایجاد و استفاده از شبکه‌های همبستگی اشاره کرد که ناظر به جستجوی پیوندهای افقی با سایر معترضین است. شبکه همبستگی هنگامی به وجود می‌آید که جنبش بین اهداف خود و انگیزه‌های کنشگران درونی خود با خواسته‌ها و انگیزه‌های کنشگران بیرونی ارتباط برقرار می‌کند. برای این منظور جنبش باید قادر باشد کنشگران سیاسی-اجتماعی بیرون از محدوده خود را جذب کرده و از طریق ایجاد ارتباط و همکاری با گروه‌های مختلف، ائتلافی را به بار آورد که دامنه‌ی اعتراض گسترده‌تر شود.

یک دلیل انتخاب رویکرد بسیج منابع این است که در این رویکرد، اولویت با اهداف و انگیزه‌های کنشگران نیست بلکه عمدتاً بر راهبردها و خطومشی‌های جنبش‌ها تاکید می‌شود. به همین دلیل متناسب با هدف بررسی حاضر (فهم چگونگی گسترش دامنه‌ی فعالیت‌های دانشجویان) است. البته مشکل به کار گرفتن نظریه بسیج منابع این است که، جنبش‌ها را بخشی از عمل متعارف سیاسی می‌داند که درصددند با به خدمت گرفتن برخی از منابع موجود، وارد مناسبات سیاسی مستقر شوند، اما نکته این است که چنین نگاهی بیشتر ناظر بر دموکراسی‌های غربی است. در جوامع غربی، زمینه سیاسی بیشتری فراهم است تا کنشگران با به کار بستن منطقی منابع، خود را به کانون قدرت نزدیک سازند. حال آن که استفاده از چنین منابعی برای معترضین جوامع غیر غربی همواره میسر نیست. این نکته توسط مک کارتی و زالد نیز یادآوری شده است که زیر ساخت‌های از پیش موجود، الگوها و شرایط تاریخی متفاوت بر استراتژی فعالیت جنبش‌های اجتماعی در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها تاثیر خواهد گذاشت (همان: ۱۲۳۶) بر این اساس چگونه می‌توان با رویکرد بسیج منابع، جریان‌های دانشجویی با مطالباتی رادیکال را توضیح داد که امکان ورود به مناسبات موجود در نظام مستقر سیاسی را نداشت؟ در پاسخ به این ملاحظه‌ی مهم باید در نظر داشت که چنانچه جنبش اجتماعی نتواند با ساخت رسمی سیاسی وارد تعامل شود در بیرون از «گروه‌های در قدرت» به دنبال متحدانی برای خود خواهد گشت تا پتانسیل اعتراض طیف‌های بیرون مانده از سیاست را به چشم‌انداز مطالبات خود کشانده و به عنوان منابع خود فعال کند.

آخرین ملاحظه‌ای که باید در نظر داشت مربوط به ابهام ناشی از توضیح جریان‌های چپ‌گرا در چارچوب رویکرد بسیج منابع است. در اندیشه چپ، شکاف صاحبان قدرت از توده‌ها به منزله‌ی تضادی بنیادین بازنمایی می‌شود؛ حال آن که نظریه‌پردازان رویکرد بسیج منابع، تضاد اصلی را میان نخبگان در قدرت و خارج از قدرت بازنمایی می‌کنند. مک آدام (۱۹۸۲: ۳۶) دیدگاه کلاسیک جنبش‌های اجتماعی را در بر دارنده‌ی رویکردی پلورالیستی و چشم‌انداز بسیج منابع را ناظر بر الگویی نخبه‌گرایانه می‌داند. علت تلقی نخبه‌گرایانه، تاکید بر استفاده عقلانی از قابلیت‌های موجود در فرایندهای سیاسی است که نارا ضیان را به سمت حضور در قدرت نهادین هدایت می‌کند. در چنین منطقی، ناراضیان به مثابه‌ی نخبگان خارج از قدرت، بازنمایی می‌شوند. این در حالی است که کنشگران مورد بررسی در پژوهش حاضر از یکسو دانشجویان دانشگاه‌اند (که وجهه‌ای نخبه‌گرایانه دارند) و از سوی دیگر با رویکردی رادیکال به نقد پرداختند و نمی‌توانستند به دنبال جایابی در ساخت سیاست مستقر باشند. بنابراین چنین کنشگرانی با چه سازوکاری قادرند موضوع منازعه را به مطالبات توده‌گرایانه انکشاف دهند؟ در خصوص این ملاحظه نیز باید یادآور شد که جنبش چپ‌گرایانه (حتی اگر کنشگران آن در وهله‌ی اول متشکل از نخبگان باشد)، برای آن که به نیروی مادی تغییر مبدل شود، باید بتواند خواسته‌های سایر معترضان را به چشم‌انداز کنش جمعی خود بکشانند و در حصار نخبگی باقی نماند. از آنجا که نقطه‌ی تمرکز بررسی حاضر،

تاکید بر ارتباط جریان چپ دانشجویی با سایر گروه‌های اجتماعی است؛ رویکرد بسیج منابع به عنوان چارچوبی برای گردآوری داده‌های عینی از سال‌های فعالیت این دانشجویان برگزیده شد، تا چگونگی تعامل این دانشجویان با سایر گروه‌ها را توضیح دهد.

پیشینه پژوهش

داوود رنجبران (۱۳۸۵) در کتاب «بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران» طی سه فصل به معرفی این حرکت دانشجویی می‌پردازد. فصل نخست با عنوان «مارکسیسم و مارکسیست‌ها» به معرفی مبانی مارکسیسم پرداخته در فصل دوم با عنوان «جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران»، چگونگی شکل‌گیری جریان مارکسیسم دانشجویی با تکیه به داده‌های حاصل از تحلیل محتوای نشریات و وبلاگ‌های دانشجویان آن دوره مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فصل سوم با عنوان «ما و جریان مارکسیسم دانشجویی»، بیست و پنج راهکار برای کاهش نفوذ جریان چپ پیشنهاد شده است.

حسن حسینی (۱۳۸۹) در مقاله «بازخوانی سیر تحولات گروه‌های چپ مارکسیستی در دانشگاه‌ها تکاپو برای احیای یک جسد پوسیده» به بررسی سیر تحول «دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب» می‌پردازد. رویکرد اصلی نوشته‌ی او تمرکز بر ارتباط تشکیلاتی داب با سازمان‌های سیاسی خارج از کشور است. حمید احمدی حاجیکلائی و محمد صادق پور ابراهیم اهوازی (۱۳۹۵) در مقاله «چپ دانشجویی در دهه ۸۰»، پیدایش جنبش چپ دانشجویی را با تکیه بر «فضای اصلاح طلبی» و «افزایش تعداد متقاضیان ورود به دانشگاه در دهه ۸۰ نسبت به سال‌های قبل» توضیح می‌دهند. در این مقاله، علت شکست جریان چپ «علاوه بر مسائل امنیتی، به خامی و بی‌تجربگی این جریانات»، «درک نامناسب این جریان از پتانسیل‌ها و توانمندی‌های خودش»، «سطح مطالعات نه‌چندان مطلوب دانشجویان چپ در آن دوران» و بالاخره «عدم فهم شرایط عینی جامعه، و تطبیق نادرست شرایط جوامع دیگر با شرایط جامعه ایران» بیان می‌شود. مقاله احمدی و صادق پور در پوشش دادن به برخی از شاخص‌های مرتبط با جنبش دانشجویی، اشتراک‌هایی با بررسی حاضر دارد اما هدف آنها برجسته ساختن روابط دانشجویان با فعالان زن و کارگری نبوده و به این موضوع به گونه‌ای بسیار گذرا پرداخته شده است.

همچنین حسن حسینی (۱۳۹۷) در مقاله «در سودای یک مکتب پوسیده»، به بررسی علت ظهور جریان چپ دانشجویی می‌پردازد، و نظراتی را نقد می‌کند که علت ظهور جنبش را «سیاست‌های دوران عصر سازندگی» و برخی دیگر آن را حاصل «سیاست‌های دوران اصلاحات» می‌دانند. نویسنده معتقد است این موضوع باید در «تلفیقی از شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این دوران» ریشه‌یابی شود. منابع یاد شده یا درصدد توضیح چرایی شکل‌گیری جنبش چپ بوده و یا راهکارهای مقابله با آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین رویکرد، و هدف آنها با بررسی حاضر متفاوت است. بررسی حاضر صرفاً متمرکز بر فهم روابط و پیوندهای این حرکت دانشجویی با جنبش زنان و کارگران با تکیه بر گفتگو با خود دانشجویان است.

روش شناسی

چنان‌که اشاره شد جریان چپ دانشجویی طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ در تعدادی از دانشگاه‌ها فعال بود. به جز شمار محدودی از برخی شماره‌های نشریات دانشجویی این دوره به علاوه‌ی برخی مصاحبه‌های فعالان،

اطلاعات چندانی از این حرکت دانشجویی در دسترس نیست. به همین دلیل تحلیل مناسبات آن با سایر نیروهای اجتماعی، پیش از هر چیز مستلزم گردآوری داده‌های اولیه پیرامون ماهیت این روابط است. دستیابی به داده‌های معتبر در خصوص جریان‌ها که در ستیز با نظم مستقر شکل گرفته است با دشواری‌های زیادی همراه بود. بدین ترتیب به منظور بازسازی روایتی قابل اعتماد از مناسبات مورد نظر، از بین منابعی چون اعلامیه‌ها، عکس‌ها، وب‌سایت‌ها و وبلاگ‌ها، فوروم‌ها، کنشگران، کتاب‌ها و نشریات، با توجه به شاخص در دسترس بودن و میزان اعتبار آنها، ترکیبی از روش تاریخ شفاهی و مطالعه اسنادی تاریخی مورد استفاده قرار گرفت. بنابراین دیدگاه‌های فعالان دانشجویی با تکیه بر روش گفتگو با «افراد مطلع مهم» گردآوری شد. «بسیاری از افراد مطلع، آن دسته از اعضای هستند که اطلاعات زیادی در باره‌ی یک دوره طولانی از فعالیت‌های جنبش در دست دارند یا کسانی‌اند که به مدت زیادی در فعالیت‌های جنبش حضور داشته‌اند». (بلی، ۲۰۱۳: ۳۲۱). در این بررسی، افراد مطلع به عنوان کسانی در نظر گرفته شدند که قادر باشند اطلاعاتی را در باره رویکردها و برنامه‌های دانشجویان در خصوص ارتباط با سایر جنبش‌ها ارائه کنند. لذا ابتدا دانشجویان مورد نظر مشخص شدند. البته در عمل، همه افراد حاضر به گفتگو نبودند. لذا با پنج نفر از داوطلبان که حاضر به همکاری بودند، گفتگو صورت گرفت.^۲ به منظور اشباع و غنی سازی داده‌های مورد نیاز در خصوص چگونگی پیوند دانشجویان با سایر معترضان، علاوه بر پنج گفتگوی انجام شده، از تعدادی مصاحبه‌ی دیگر نیز گه قبل‌ا توسط سایت‌ها یا نشریات مختلف با سایر فعالین انجام شده بود، استفاده شد.^۳ مصاحبه‌های اخیر با دانشجویانی صورت گرفته بود که بیشتر آنها هنگام انجام این تحقیق در دسترس نبودند.^۴ برای استفاده از این مصاحبه‌ها صرفاً آن بخش از دیدگاه‌ها و مواضع افراد که به موضوع بررسی حاضر مرتبط بود، استخراج و در کنار سایر گفتگوهای بررسی حاضر مورد تحلیل قرار گرفت. برای تحلیل نظرات دانشجویان، گزاره‌های موجود در دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان مشخص و مواضع دانشجویان از طریق مقوله‌بندی آنها مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت. (فلیک، ۱۳۹۳: ۳۲۹) جدول (۱) خلاصه روش و اجزای هر مرحله را نشان می‌دهد:

جدول (۱) اجزا و مراحل روش مورد بررسی

اجزای روش کار	نوع فعالیت	شرح
رویکرد تحقیق	کیفی	-
روش تحقیق	ترکیبی از تاریخ شفاهی و مطالعه اسناد تاریخی	اعلامیه‌ها، عکس‌ها، وب‌سایت‌ها و وبلاگ‌ها، فوروم‌ها، کنشگران، و نشریات
روش گردآوری داده‌ها	مصاحبه با افراد مهم و کلیدی جنبش	گفتگو با دانشجویان
روش تحلیل داده‌ها	مقوله‌بندی دیدگاه‌ها و مواضع دانشجویان در چارچوب سئوالات تحقیق	موافق (تنظیم داده‌های مستخرج در چارچوب روش‌ها و خط و مشی‌های همکاری با دو جنبش مورد نظر)

مخالف (تنظیم مواضع و دلایل عدم همکاری یا راهکارهای خاص دانشجویان)		
---	--	--

تعامل جریان چپ دانشجویی با سایر نیروهای اجتماعی

تشکل‌های دانشجویی قانونی بعد از انقلاب، عمدتاً دارای برخی مرادده‌ها با نظام سیاسی بود که در نتیجه آن از حمایت برخوردار می‌شد. جنبش دانشجویی به معنای کنشگرانی مستقل که خواسته‌هایی را در بیرون از ساخت رسمی سیاست (و بدون حمایت آن) پیگیری کند، از اواخر دهه ۷۰ و به خصوص در دهه ۸۰ ظهور کرد. «... تا قبل از دهه ۱۳۸۰ جنبش دانشجویی دنباله خود را در درون قدرت و حاکمیت جستجو می‌کرد، [ولی] جنبش دانشجویی چپ در آن دهه به قدرت پشت کرده و خود را همچون یک جنبش مردمی با دیگر جنبش‌های مردمی پیوند زد. این امر نقطه قوت چپ دهه ۱۳۸۰ بود» (مصاحبه شماره ۳). در واقع مرتبط ساختن مطالبات دانشجویی با خواسته‌های سایر نیروهای اجتماعی، بستر مهمی برای گسترش فعالیت‌های دانشجویان بود. شکاف «کار و سرمایه» و «شکاف جنسیت» دو حوزه مهم است که همواره توانایی بالایی در بسیج کنشگران دارا بوده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان در خصوص ارتباط میان دانشجویان با کارگران و زنان می‌گوید:

اما اوج جنبش چپ دانشجویی را نباید جدا از اوج‌گیری سایر جنبش‌های اجتماعی در سطح جامعه دید. دقیقاً در همان زمان [باید] دو بال رادیکال جنبش اجتماعی یعنی جنبش کارگری (به صورت خیزش جنبش سندیکایی و شکل‌گیری سایر تشکل‌های مستقل متعاقب آن) و جنبش زنان (که باز هم عمدتاً از سوی فعالان چپ در این حوزه پیش برده می‌شد)، [را] دید. در حقیقت این سه جنبش به صورت موازی و در روندی هم‌افزا به یاری هم شتافته و رشد می‌کردند. (مصاحبه شماره ۴)

بدین ترتیب دانشجویان با تشکل‌های مرتبط با زنان و کارگران کمابیش مرتبط بودند. این ارتباط می‌توانست برای هریک از طرفین مزایا و معایبی داشته باشد. اهمیت آن برای دانشجویان به طور مشخص مرتبط شدن آنها با بدنه جنبش‌های توده‌ای بود: «جنبش دانشجویی در آن زمان توانست بار دیگر سخن از اندیشه‌های چپ را به میان مردم ببرد. توانست ارتباط موثری با فعالین کارگری برقرار کند و اتحاد جنبش‌های اجتماعی را هر چند کوتاه مدت و مقطعی عملی کند. جنبش چپ در آن سال‌ها توانست از شکل محفلی خود خارج شود و به یک عمومیت نسبی برسد» (سلطان بیگی، ۱۳۹۳: ۴۳)

البته جنبش زنان و کارگران در درون خود، دسته‌بندی‌ها و گرایش‌های سیاسی مختلفی داشت، لذا احتمال داشت با کشانده شدن مسایل حوزه کارگران و زنان به جریان دانشجویی، آن را دچار فرقه‌گرایی سازد. یکی از فعالان دانشجویی، چنین ارتباط‌هایی را مثبت ارزیابی می‌کند و حتی مدعی می‌شود که جریان دانشجویی چپ از این طریق «یک الگوی سیاسی برای وحدت عمل مبارزاتی این نیروهای مترقی» ارائه داده است:

کاری که چپ... کرد «کندن کانالی نوین» در جامعه بود تا سیلاب نیروی اجتماعی بزرگی که می‌تواند مسبب تغییرات رادیکال اجتماعی شود، با جریان یافتن در آن، قوه خود را با هدف و سیاست مشخصی به فعل تبدیل کند. بی تردید آن نیروی عظیم اجتماعی محدود به قوای دانشگاه نیست. از منظر چپ بخش عمده‌ی آن را طبقه‌ی کارگر و اقشار زحمتکشی تشکیل می‌دهد که اساساً در بیرون دانشگاه با مدافعین نظم موجود درافتاده‌اند. بخش دیگر آن متعلق به جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه‌ی زنان است. چپ دانشگاه، خود را به این

نیروها معرفی کرد و نشان داد که می‌تواند یک الگوی سیاسی برای وحدت عمل مبارزاتی این نیروهای مترقی ارائه دهد. (گرایلو، ۱۳۸۶)

۱. ارتباط دانشجویان با جنبش زنان

اندیشه چپ و مساله زن

مجادله میان مارکسیسم و فمینیسم برای تعیین اولویت مبارزه، به بحث‌های نظری بی‌پایانی دامن زده است. در رویکرد متعارف مارکسیستی، مطالبات جنبش زنان از ارجحیت برخوردار نیست. هر چند مارکس و انگلس در مانیفست از کار خانگی زنان به مثابه بردگی یاد کردند و بورژوازی را برای این که «زنان را ابزار صرف تولید می‌شمارد» مورد حمله قرار دادند. (مارکس و انگلس ۱۳۸۵: ۴۳) مارکس حتی در دست‌نوشته‌های اقتصادی اجتماعی، معیار انسانی بودن جامعه را رابطه زن و مرد بر می‌شمرد (مارکس، ۱۳۷۷: ۱۶۸) در آثار سایر اندیشمندان مارکسیسم نیز سرخ‌های متعددی در باره مساله زنان وجود دارد، اما بر اساس یک نگرش متداول در چشم‌انداز چپ، مسایل و مشکلات دیرینه زنان تنها زمانی رفع خواهد شد که جامعه عاری از ستم و استثمار باشد. به عبارت دیگر، این دیدگاه، رهایی زنان را در گرو انقلاب سوسیالیستی می‌داند. اما فمینیست سوسیالیست‌ها در رویکردی متمایز، به اما و اگر در نگرش یاد شده پرداخته و معتقدند ادراک مارکس از رهایی انسان امری فراتر از مساوات طلبی صرف است (براون، ۱۳۹۶).

آشکار است که جنبش‌هایی همانند جریان دانشجویی بحث حاضر نمی‌توانند منتظر پاسخ‌های نظری قطعی در باره درست و غلط خوانش‌های یاد شده بمانند بلکه در اضطرار امر واقع قرار می‌گیرند. دانشجویان چپ‌گرای دهه ۱۳۸۰ نیز با تکیه بر این پیش‌زمینه‌های مجادله برانگیز، رویکردی دوگانه به جنبش زنان داشتند:

الف) دانشجویان مخالف همکاری با جنبش زنان:

برخی دانشجویان، دفاع از زنان را اولویت فعالیت‌های خود نمی‌دانستند و به همین دلیل همدلی چندانی با مدافعین جنبش زنان ندا شتند: «بخشی از جنبش دانشجویی چپ بر این باور بود که مسائل زنان در یک جامعه سوسیالیستی حل خواهد شد و به همین دلیل، اولویت رسیدن به جامعه سوسیالیستی است و بر همین اساس با ماهیت جنبشی به نام جنبش زنان با عنوانی مستقل زاویه داشتند. به باور آنها این ترم بورژوازی بود و این جنبش برآمده از خواسته‌های بورژوازی بود. اما من چنین باوری نداشتم و در جنبش زنان هم فعالان چپ فعالیت می‌کردند.» (مصاحبه شماره ۱)

هم چنان که در مصاحبه فوق، یادآوری شده است بعضی دانشجویان، جنبش زنان را در چنبره گزاره‌های لیبرالی اسیر می‌دانستند و معتقد بودند بر آن خطی میانه‌رو و رویکردی اصلاح طلبانه حاکم است. مهدی گرایلو (۱۳۸۶) یکی از دانشجویان طیف رادیکال می‌گوید: «هر نوع ائتلاف - حتی بر سر همان مطالبات نخستین صنفی - برای ما محدود به دو مرز قاطع است: ۱ - طرف مقابل بخشی از حاکمیت نباشد. ۲ - طرف مقابل - بی‌واسطه یا با واسطه - مجری پروژه‌های آمریکا در ایران نبوده و حرکت و سیاستش را جنبشی از پایین سازمان دهد. این شرایط ما برای ائتلاف است.»

دانشجویان مخالف همکاری با فعالان حقوق زن، که نگرش‌های راست‌گیشانه داشتند، مساله‌ی اصلی جامعه را نابرابری‌های زن و مرد نمی‌دانستند. یکی از دانشجویان در نقد تلاش گروهی از فعالان حقوق زنان می‌نویسد:

«این سیاست ابتکار تازه‌ای نیست و یکی از اصول فمینیسم لیبرال است که افق سیاسی و رهایی بخش خود را به برابری صرف حقوقی زن و مرد در سیستم موجود محدود می‌کند، بدون آن که متوجه گردد که ستم جنسیتی در ساختارهای اجتماعی بازتولید می‌شود و حتی با حذف قوانین جنسیت‌گرا در وضعیت غالب زنان تغییر محسوسی به وجود نخواهد آمد» (قضایی، ۱۳۸۵: ۳)

شاید وجود همین اما و اگرها در میان تعدادی از دانشجویان چپ، امکان ارتباط آنان را با فعالان زن دشوارتر می‌ساخت. هر چند این کنشگران در زمره اولین نسل از چپ‌های ایرانی بودند که دست کم به طور عملیاتی همراهی‌های زیادی با فعالان زن داشتند، اما برای آنها نیز به طور آشکاری جنبش کارگری از اهمیت بیشتری برخوردار بود. یکی از شعارهایی که بر پلاکاردهای دانشجویان هنگام برگزاری تجمع‌ها حمل می‌شد «جنبش دانشجویی، متحد جنبش کارگری» بود. این شعار، آشکارا تمایل دانشجویان چپ را برای پیوند داشتن با کارگران (در مقایسه با جنبش زنان) نشان می‌داد: «ارتباط جنبش دانشجویی با جنبش کارگری بسیار منسجم‌تر از ارتباط آنها با جنبش زنان بود.» (مصاحبه شماره ۱)

ب) دانشجویان موافق همکاری با جنبش زنان:

برخی از دانشجویان نیز مدافع حمایت از مطالبات زنان بودند. «تا صدای زنان بلند نشود نه تنها نیمی از نیروی سیاسی چپ زنده نشده است بلکه آن نیمه دیگر هم سنت ارتجاع را سردمداری می‌کند. این که ما بخواهیم مسأله‌ی زنان را مسأله‌ی بورژوازی بدانیم، دودش به چشم فعالیت‌های خودمان هم خواهد رفت» (کرمانیان، ۱۳۹۳: ۶۲) البته در میان مدافعین، دیدگاه‌هایی نیز وجود داشت که دفاعش از زنان با نقد رویکردهای فرمالیستی همراه بود: «از محفل‌های توریستی و جایزه‌بگیرانی که اسم خودشان را جنبش زنان گذاشته‌اند، کاری ساخته نیست» (توانچه، ۱۳۹۳: ۸۳) این دانشجویان، دفاع ظاهری از حقوق زنان را مورد انتقاد قرار داده و مدافع تغییر بنیادی روابط بودند: «رهایی زن در این نیست که یک مشت پاسبان فیس بوکی بچرخند و بو بکشند تا از کلمه‌ای در نوشته‌ای، سکسیسم استخراج کنند» (همان) اما در نهایت معتقد بودند که: «اعتقاد مشخص و محکم ما این است که بدون رهایی زن، رهایی جامعه ممکن نخواهد شد» (همان: ۸۲) و بر همین مبنا نیز برخی دانشجویان به دفاع از زنان پرداختند. «در حوزه‌ی زنان یک بخشی از فعالین دانشجویی چپ به یک سری از فعالیت‌های این حوزه پیوستند و حمایت کردند» (مصاحبه شماره ۵) این گرایش‌های متفاوت در مواردی به دو پاره‌گی دانشجویان چپ منجر می‌شد: و از آنجا که برخی دیگر، دفاع از زنان را اولویت فعالیت‌های دانشجویی نمی‌دانستند، تنش‌هایی نیز به وجود می‌آمد: «و در مقابل یک سری از بچه‌ها شروع کردند به نقد کردن آن فعالیت‌ها. و این‌ها به اختلافات دامن زد. نه تنها درونی، که اختلافات را به گروه‌های دیگر هم ربط داد. با این ادبیات به نظر من مخرب، که کی چپ هست کی چپ نیست، کی کار اصولی انجام می‌دهد کی کار غیر اصولی» (همان)

صرف نظر از موافقت‌ها یا مخالفت‌های نظری، اما افزایش کمی تعداد دانشجویان زنان باعث شده بود که برخی فعالان زن (که دانشجوی هم بودند) در معرض فعالیت‌های جریان چپ دانشجویی قرار گیرند و از سوی دیگر حضور دختران در ترکیب جنسی جریان دانشجویی نیز قابل توجه بود: «دختران در صد کمتری از نیروهای چپ را به خود اختصاص داده بودند. شاید ۲۰ تا ۳۰ درصد از جمع چپ دانشجویی آن زمان دختران دانشجوی بودند. اما با وجود این که در صد کمتری داشتیم، هیچگاه احساس فرودستی یا نابرابری وجود نداشت» (سلطان بیگی، ۱۳۹۳: ۴۶). همین نکته که دختران، برخی از کنشگران چپ دانشجویی را تشکیل می‌داد به عنوان زمینه‌ای

عینی، بستر نزدیکی بیشتر میان این دو جریان را فراهم ساخته بود: «به جرئت می‌شود گفت که نسبت به همه جریانات جنبش دانشجویی، زنان در جنبش چپ نقش و حضور پررنگ‌تری داشتند. این را حتی ما بارها از دانشجویان غیر چپ هم شنیده بودیم که برایشان میزان مشارکت زنان در جریانات چپ به طور کلی قابل تحسین بود.» (کرمانیان، ۱۳۹۳: ۶۲)

در مجموع، به نظر می‌رسد یکی از تمایزات دانشجویان چپ‌گرای دهه ۸۰ در مقایسه با فعالان پیشین چپ در ایران توجه بیشتر به نابرابری‌های زن و مرد بوده است. تا پیش از آن که این جریان، حضور پررنگی در دانشگاه‌ها پیدا کند، دانشجویان چپ به طور منفرد یا گروهی در تجمع‌های مرتبط با زنان حضور می‌یافتند. اساساً بعد از انقلاب، خواسته‌های زنان فراگیر شده و از سوی طیف‌های مختلف جامعه مدنی مورد حمایت بود. جریان چپ نیز از این تاثیر پذیری مستثنا نبود. «گروه‌ها و کمیته‌ها و نشریات فمینیستی در داخل دانشگاه همچون دنباله جنبش زنان در داخل دانشگاه ایفای نقش می‌کرد و فضایی به وجود می‌آورد که هیچ‌کس نتواند نسبت به مسائل زنان بدون موضع باشد.» (مصاحبه شماره ۳) یکی از دانشجویان چپ‌گرا در خصوص نحوه مواجهه جریان چپ دانشجویی با طرفداران حقوق زنان در ایران می‌گوید: «جنبش چپ دانشجویی و جنبش زنان ارتباط خوبی با یکدیگر داشتند و بسیاری از فعالان آن زمان جنبش زنان فعالان دانشجویی قدیمی‌تر بودند. به عنوان مثال من در آن زمان عضو «هستی اندیش» بودم که یک NGO زنان بود و بیشتر اعضای آن را طیف چپ تشکیل می‌دادند و یکی از سازمان‌هایی بود که مرا سمی مانند هشت مارس و ۲۲ خرداد ۸۵ (قرار بود به عنوان روز زن در ایران شناسانده شود) را برنامه‌ریزی می‌کرد.» (مصاحبه شماره ۱)

البته اولویت قابل نبودن برای «مساله زن» بیشتر در طیف دانشجویان چپ رادیکال مشاهده می‌شد زیرا آن را جنبش طبقه متوسط می‌دانستند. اما رویکرد دانشجویان چپ شورایی متفاوت بود. آنها به طور فعالانه پیگیر مسایل زنان بودند: «در واقع از چهره‌های اصلی کمپین یک میلیون امضا، دانشجویان چپ شورایی بودند و تلاش می‌کردند با حضور پررنگ از هژمونی لیبرال‌ها در آن بکاهند: علی دلارام، کاوه مظفری، امیر یعقوبعلی، هژیر پلاسچی^۷ و... دابی‌ها^۸ با فرم و محتوای کمپین یک میلیون امضا مشکل داشتند» (مصاحبه شماره ۴)

در مجموع، دلایل متعددی برای همکاری این دانشجویان با فعالان حقوق زن وجود داشت. از یک طرف دفاع از حقوق زنان، فارغ از تحلیل‌های نظری مارکسیست‌ها (که ستم جنسی را ناشی از مالکیت دانسته و راه رهایی زنان را از بین بردن ساختار طبقاتی و تغییر بنیادین روابط اجتماعی حاکم بر جامعه می‌دانند)، دست کم در ایران رویکردی رادیکال‌تر به عرصه سیاست و اجتماع داشت. مطالبات زنان عملاً نظام حقوقی دوره پس از انقلاب را مورد پرسش داده بود. فعالان زن حتی در چارچوب ساختار رسمی سیاست کشور، نقشی به مراتب رادیکال‌تر ایفا می‌کردند. آنها دست کم، برای بخش‌های سنتی نظام، مساله‌ساز بوده و بنیان‌های ایدئولوژیک آن را به چالش کشیده بودند. علاوه بر این‌ها، هر چند مجادله میان دوگانه «زن مسلمان» (الگوی مورد حمایت) و «زن غربی» (الگوی مذموم) همواره در ساختار رسمی فرهنگی کشور جریان داشته است اما پاسخ عموم زنان به این‌گونه امر و نهی‌ها به طور عملی در خیابان و پیاده‌روها داده شده بود. زنان در فضای عمومی، با عدم تمکین به خواست قدرت، رویکردی رادیکال را در برابر گفتمان حاکم برنهادند. فعالان حقوق زن نیز با تکیه بر این نیروی اجتماعی قادر شده بودند شکافی اجتماعی به نام نابرابری‌های جنسیتی را فعال سازند.

از طرف دیگر، دانشجویان چپ دهه ۱۳۸۰ بر خلاف نسل چپ‌گرای پیشین ایران که به طرز شگفت‌انگیزی به «مساله زن» کم توجهی نشان داد، به صرافت توجه بیشتر به جامعه مدنی و توانمندسازی مردم افتاده بودند.

یکی از نقدهای مهم چپ دهه ۸۰ به نسل چپ‌های سال‌های انقلاب، بی‌توجهی آنها به حقوق زنان بود. سومین دلیل را باید در گسترش تلاش‌های طرفداران حقوق زنان دانست. رشد فعالیت‌های دانشجویی چپ در دانشگاه تقریباً مقارن افزایش تجمع‌های زنان در دفاع از برابری‌های حقوقی زن و مرد بود و چپ‌ها نمی‌توانستند نسبت به آن بی‌توجه باشند. لذا تلاش فعالان زن:

بر جنبش چپ و دانشجویان چپ‌گرا (که بخش مهمی از آنان را زنان تشکیل می‌دادند) تأثیر گذاشت و می‌توان گفت اگر چه تحلیل‌های چپ‌ها از مجرای سیاست‌های ضد طبقاتی می‌گذشت، اما عمده نیروهای چپ به مسئله حقوق زنان به عنوان مرزی با ارتجاع نگاه می‌کردند که قابل چشم‌پوشی نیست و حتی انتقادات چپ‌ها به فعالان لیبرال حوزه زنان نه تنها باعث نشده بود تا از فعالیت‌های زنان عقب بنشینند، بلکه آن‌ها را به رقابت واداشته بود، چنانچه در نشریات دانشجویان چپ مسائل مربوط به زنان انعکاس می‌یافت^۹ و «کمیتۀ دانشجویی زنان» و «حلقۀ رهایی زنان» در همین راستا توسط دانشجویان چپ موسوم به رادیکال در دانشگاه تهران راه‌اندازی شدند؛ یا مثلاً در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه گروهی از زنان دانشجو «هسته فمینیستی زبان زنان» را به راه انداخته بودند که در میان آن‌ها گرایش چپ هم وجود داشت. (مصاحبه شماره ۳)

۲. ارتباط دانشجویان با جنبش کارگری

جایگاه کارگران در اندیشه چپ و رهیافت دانشجویان

برای فهم علت تمایل دانشجویان برای همکاری با کارگران باید پیشینه و جایگاه طبقه کارگر را در جنبش چپ در نظر داشت. مفهوم طبقه جایگاهی محوری در نظریه مارکسیستی دارد. باور انگلس این بود که اگر طبقه کارگر می‌خواهد رها شود، باید کل جامعه را رها سازد. مارکس نیز دارا بودن آگاهی طبقاتی را شرط پیکار سیاسی می‌دانست از نظر او نه تنها «تاریخ تمام جوامع تاکنون تاریخ نبرد طبقات» بلکه طبقه کارگر، عمده‌ترین نیروی سیاسی درگیر در پیکاری رهایی بخش معرفی می‌شود. اما آیا این نیروی سیاسی (کارگر) در انجام چنین نقشی، خود بنیاد است یا به کمک سایر طبقات و اقشار اجتماعی نیازمند است؟ در اندیشه مارکسیستی هم تأکید می‌شد که «رهایی طبقه کارگر باید به دست خود طبقه کارگر انجام گیرد» (مارکس و انگلس، ۱۳۸۵: ۱۷) و هم از پیوستن بخشی از ایدئولوگ‌های بورژوا به پرولتاریا سخن می‌رفت.^{۱۲}

بدین سان در مارکسیسم، خودبنیاد بودن یا نبودن شکل‌گیری آگاهی طبقاتی به تدریج مجادله برانگیز شد. لنین بر نقش روشن‌فکران در انکشاف آگاهی و دانش سیاسی به درون طبقه کارگر از طریق تشکیل حزب طراز نو و در قالب سازمان انقلابیون حرفه‌ای تأکید کرد (لنین، ۱۳۸۴: ۳۱۳-۲۹۷) و از این طریق، آن نوع از مارکسیسم اکونومیستی را که در جستجوی خود انگیختگی در جنبش کارگری است، مورد نقد قرار داد. لوکاج وجود آگاهی طبقاتی را به منزله‌ی جوهره‌ی طبقه کارگر مورد تردید قرار داد^{۱۳} و معتقد به تکامل آگاهی طبقاتی بود، در حالی که پولانزاس (۱۹۷۵) آگاهی طبقاتی را جزء تفکیک‌ناپذیر جوهر آنها دانسته و به عنوان امری هستی‌شناختی قلمداد می‌کرد. به عبارت دیگر نزد او ستیزه طبقاتی به عنوان عنصر جوهری موجودیت یافتن طبقه به شمار می‌آمد.

با در نظر گرفتن چنین پس‌زمینه‌ای، معنا و اهمیت سیاسی کارگران برای دانشجویان چپ روشن‌تر می‌شود. چرایی و چگونگی ارتباط کارگران با جریان دانشجویی می‌تواند از طریق تامل در ماهیت درک دانشجویان دهه

۱۳۸۰ از این پیشینه‌های نظری در خصوص ضرورت یا عدم ضرورت همکاری با جنبش کارگری مورد بررسی قرار گیرد.

در یک چشم‌انداز چپ‌گرایانه، طبقات اجتماعی به گونه‌ای آشکار؛ کنشگرانی‌اند که حافظ منافع طبقاتی هستند. بنابراین جنبش‌های اجتماعی همواره با توجه به نوع هدف‌گذاری و نیز ماهیت مطالبات و خواسته‌هایی که پیگیری می‌کنند؛ منافع طبقات معینی را نمایندگی می‌کنند. از این رهگذر ارتباط جریان دانشجویی چپ با کارگران اهمیت داشت.

الف) اهمیت کارگران برای دانشجویان

یک دلیل مهم برای ارتباط جنبش کارگری با جریان دانشجویی، کارکردهای ناشی از توانایی‌های نظری دانشگاه برای حوزه کارگری بود:

شاید بتوان گفت که اهداف و مطالبات کارگران در محیط دانشگاه و در بین تحصیل‌کردگان و روشنفکرانی که دغدغه مسایل جنبش کارگری دارند، می‌تواند بیان سیاسی‌تر و واضح‌تری پیدا کند. اتفاقاً انسجام نظری دادن به نقد عملی جنبش کارگری از وضعیت موجود می‌تواند بسیاری از فعالان جنبش دانشجویی را به جای غوطه خوردن در مباحث صرفاً نظری، که مخاطبان آن عده اندکی از روشنفکران معمولاً هم مسلک هستند، به سمت گره‌گشایی نظری و طراحی نقد منسجم از مسایلی هدایت کند که مبارزه کارگری و کلا مبارزه برای عدالت اجتماعی به آن نیاز دارد (باقری، ۱۳۹۳: ۳۶)

اما آنچه در سطح نظری واجد چنین اهمیتی بود، آیا در سطح عینی نیز می‌توانست زنجیره‌ی ارتباط میان دانشجویان و کارگران را مستحکم سازد؟ جنبش دانشجویی برای آن که بتواند به طور انداموار ارتباطی عمیق با جنبش کارگری برقرار کند، باید، مطالبات طبقاتی در ترکیب اجتماعی کنشگرانش وجود می‌داشت. اطلاعات موثقی از ترکیب طبقاتی دانشجویان در اختیار ما نیست. برخی داده‌های پراکنده نشانگر آن است که فقط معدودی از فعالان دانشجویی دارای زمینه‌های خانوادگی کارگری بودند اما اکثریتی از آنها خاستگاه طبقه متوسط داشتند.^{۱۴} بدین ترتیب به نظر می‌رسد بخش عمده تمایل کنش‌گران دانشجویی برای حمایت از اعتراضات کارگری نه به دلیل پایگاه طبقاتی خود آنها، بلکه به دلیل اهمیت استراتژیک جنبش کارگری در ایده‌ئولوژی چپ بود. البته این نکته به آن معنا نبود که ارتباط دانشجویان با جنبش کارگری فقط در سطح عوامل ذهنی و محدود به علایق روشنفکری دانشجویان بود، بلکه یک عامل مهم و عینی نیز تاثیرگذار بود و آن این که کارگران ایران در همان سال‌هایی که جنبش دانشجویی نیز در حال شکل‌گیری بود، با به راه انداختن صدها اعتصاب و تجمع اعتراضی، یک نیروی اجتماعی را تشکیل داده بودند که به عنوان یکی از جنبش‌های مهم توده‌ای از توان کنشگری و نقش آفرینی برخوردار بود. بنابراین علاوه بر این که دغدغه کارگران، در زمره اولویت‌های ایده‌ئولوژی یک اکثر جنبش‌های چپ بوده است، قدرت آن به عنوان یک نیروی اجتماعی فعال نیز موجب شده بود که دانشجویان چپ‌گرا نمی‌توانستند نسبت به آن بی تفاوت باشند. این دو دلیل، زمینه‌ساز توجه آنها به بیرون از دانشگاه بود: «برخلاف دیگر جریان‌های سیاسی درون دانشگاه، مطالبات چپ‌ها به درستی، هرگز به دانشگاه محدود نمی‌شد. احقاق حقوق طبقه کارگر، حق تشکیل‌یابی و آزادی‌های اجتماعی را باید از اصلی‌ترین خطوط نظری‌ای دانست که جنبش چپ دانشجویی در آن سال‌ها دنبال می‌کرد» [.....]. (مصاحبه شماره ۴)

ب) شیوه‌های ارتباط دانشجویان با کارگران

دامنه‌ی ارتباط دانشجویان با کارگران در برگیرنده‌ی طیف متنوعی از فعالیت‌ها بود. مهم‌ترین اقدام را باید در تشکیل کمیته مشترک برای انجام هماهنگی‌های بین دو طرف ذکر کرد. «بین فعالان دانشجویی و کارگری کمیته مشترکی تعریف می‌شد که بین دو جنبش هماهنگی به وجود می‌آورد. برنامه‌هایی از قبیل برگزاری مراسم سخنرانی، تبلیغات به صورت انتشار جزوات و نشریات، برگزاری نمایشگاه عکس و کتاب، و در بالاترین حالت برگزاری تجمع یا حضور دانشجویان در تجمعات اعتراضی کارگران به‌ویژه در روز اول ماه مه روز جهانی کارگر از جمله اقداماتی بود که کمیته مزبور انجام می‌داد» (مصاحبه شماره ۳)

این ارتباط‌ها بیشتر با سندیکاها کارگری صورت می‌گرفت. روال کار معمولاً به این صورت بود که برخی از دانشجویان فعال‌تر، قرارهای ملاقات را تنظیم می‌کردند. البته در مواردی نیز برخی جمع‌های کارگری وجود داشت که دانشجویان به صورت گروه‌های چند نفری در بین آنها حاضر می‌شدند. از جمله این گونه ارتباط‌ها می‌توان گروهی از کارگران شرکت ایران خودرو را ذکر کرد که با طیف رادیکال دانشجویان رابطه داشتند (مصاحبه شماره ۲). از نگاه برخی فعالان آن دوره، ارتباط با سندیکاها از فعالیت‌های حزبی برخی دانشجویان مفیدتر بود: «به نظر من این نوع رابطه‌ی حزبی که در دهه‌ی ۸۰ در دانشگاه وجود داشت، نه تنها سازماندهی کننده نبود بلکه اساساً سازماندهی نیروها را با مشکل مواجه کرده بود. ارتباطات کارگری که خیلی‌ها به ویژه چپ‌های کارگری با سندیکاها کارگری داخل کشور داشتند، به مراتب نقش سازنده‌تر و مثبت‌تری بازی می‌کرد» (کرمانیان، ۱۳۹۳: ۵۹)

یک نمونه‌ی دیگر، ارتباط با سندیکای خبازان بود. به عنوان مثال وقتی این سندیکا دچار ممنوعیت فعالیت شد، دانشجویان اعلامیه داده و اعلام آمادگی کردند که در دانشگاه به آنها جا بدهند. این رفتار دانشجویان «حالت نمادینی داشت و خیلی روی سندیکا تاثیر گذاشت و برگ برنده‌ای شد که فکر نکنند توانسته‌اند آنها را بدون جا بکنند و [چنین اقدامی] خیلی برایشان نماد خاصی پیدا کرده بود». (مصاحبه شماره ۲)

نمونه‌های متعددی از این رفتارها در بین دانشجویان وجود داشت که نشان از کوشش آنها برای داشتن ارتباط با رهبران کارگری بود. به عنوان نمونه::

سال ۱۳۸۶ چند روز مانده به اول ماه مه (احتمالاً در ۸ اردیبهشت ۱۳۸۶) در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران مراسمی با مدیریت چند تن از دانشجویان چپ برگزار شد که قرار بود در آن منصور اصائلو سخنرانی کند. حراست دانشگاه اجازه ورود به اصائلو نداد و به همین خاطر هم دانشجویان به خارج از دانشگاه رفته و همراه با اعضای سندیکا در پیاده‌روی دانشگاه در خیابان ۱۶ آذر تجمع کرده و در همان پیاده‌روی در کنار مردمی که از سر کنجکاو گرد دانشجویان و کارگران حلقه زده بودند، لوح تقدیری را به اصائلو تقدیم کردند (مصاحبه شماره ۳)

ارتباط با رهبران طبقه کارگر زمینه ساز بروز انتقادهایی از سوی برخی دانشجویان شده بود به گونه‌ای که چنین ارتباط‌هایی را به منزله‌ی نوعی رقابت درون گروهی دانسته و معتقد بودند بیرون از نرده‌های دانشگاه امکان ارتباط دانشجویان با متن و بدنه کارگری وجود نداشت:: «این نقد به دانشجویان وارد بود که با کارگران روشنفکر ارتباط داشتند اما با طبقه کارگر ارتباطی نداشتند چون آن کارگران روشنفکر نیز ارتباط جدی و فراگیر با طبقه کارگر نداشتند. بچه‌ها بیشتر با الگوی یک جمع سیاسی فعالیت می‌کردند تا اصول یک مبارزه طبقاتی. خصلت روشنفکری جمع‌های چپ به خصلت مارکسیستی آنها می‌چربید» (توانچه، ۱۳۹۳: ۷۸)

دیدگاه فوق در میان دانشجویان، مخالفینی داشت که معتقد بودند چنین ارتباط‌هایی فقط محدود به رهبران جنبش کارگری نبود بلکه بدنه کارگری را نیز شامل می‌شد: «هر کدام از طیف‌های چپ جنبش دانشجویی با بخشی از بدنه فعالان کارگری آن زمان ارتباط ارگانیک و پایدار داشتند و پیش از برگزاری تجمع‌ها یا پیش از صدور بیانیه‌ها با یکدیگر تبادل نظر می‌کردند و از کمک‌های یکدیگر بهره‌مند می‌شدند. همچنین در زمان دستگیری کارگران گرد و کارگران سندیکای شرکت واحد به طور مشخص جنبش دانشجویی وارد عمل شد و علاوه بر برگزاری تجمع و صدور بیانیه، برای خانواده‌های کارگران زندانی کمک‌های مالی جمع‌آوری کرد». (مصاحبه شماره ۱)

ضمن این که همکاری با رهبری طبقه کارگر به دلیل نقش تسهیل‌کننده‌ی آنان برای ایجاد ارتباط بود. برخی از دانشجویان نه فقط با رهبران سندیکاها بلکه با بدنه کارگری نیز مرتبط بودند: «با جنبش کارگری هم ارتباط نزدیکی وجود داشت، به ویژه با رهبری این جنبش که به اهمیت این ارتباط واقف بود. هرچند تجربه‌ی شخصی من برای ارتباط با بدنه جنبش کارگری هم تجربه‌ی مثبتی بود و هرگز با واکنش منفی مواجه نشدم». (مصاحبه شماره ۴)

بر خلاف نقش محوری و گاه تعیین‌کننده‌ای که دانشجویان چپ در دفاع از مطالبات زنان داشتند، نقش آنها در جنبش کارگری عمدتاً حمایتی بود و اجازه‌ی دخالت و جهت‌دهی به خود نمی‌دادند (باز هم تا جایی که به من و تجربه شخصی من مربوط است). چپ رادیکال جنبش سندیکایی را سازوکار می‌دانست و سندیکالیسم را رد می‌کرد (همان). طبق گزارش دانشجویی یاد شده، دانشجویان به دفتر سندیکاها رفت و آمد داشتند. در این گفتگوها به طور مشخص از ارتباط با سندیکای شرکت واحد؛ کمیته هماهنگی برای تشکیل سندیکاها مستقل کارگری؛ تهیه و توزیع بروشورهای آموزشی سندیکا برای رانندگان؛ حضور در جلسات آموزشی آنها صحبت شده است (همان)

روابط دانشجویان چپ با فعالان جنبش کارگری همیشه در قالب تشکلهای رسمی و با دستور کارهای سیاسی صورت نمی‌گرفت. زیرا اساساً چنین ارتباط‌هایی چندان ساده نبود و با محدودیت همراه بود. بنابراین مواردی وجود داشت که شکل ارتباط تغییر می‌کرد: «همچنین از آنجا که امکان برگزاری اول ماه مه به صورت اعتراضی و در خیابان وجود نداشت، سندیکاهای کارگری سعی می‌کردند با برگزاری جشن‌هایی در تالارها و یا برپایی گلگشت، خانواده‌های کارگران را دور هم جمع کرده و حرف خود را به میان آنها ببرند. دانشجویان چپ هم گاه در این جشن‌ها و گلگشت‌ها شرکت می‌کردند و یا این که در کوه‌نوردی یا گلگشت‌های خود برخی از چهره‌های سرشناس چپ را دعوت می‌کردند». (مصاحبه شماره ۳)

البته در باره دامنه ارتباطات دانشجویان با کارگران، مستندات در دسترس نیست. قدر مسلم این است که یکی از دلایل مهم انشعاب تعدادی از دانشجویان از «دب»، ناکارآمدی ارتباط با مجامع کارگری بوده است. انشعابون بر خود عنوان «چپ کارگری» نهادند تا رویکرد متمایز خود را در مواجهه با جنبش کارگری نشان دهند: «چپ کارگری همانطور که از نامش هم پیداست بیشترین فعالیت‌اش را صرف برقراری پیوند میان جنبش دانشجویی و جنبش کارگری می‌کرد و نشریه کارگر که در آن سال‌ها منتشر می‌شد، نمود عملی این فعالیت‌ها بود.» (سلطان بیگی، ۱۳۹۳: ۴۳). اما این که طیف چپ کارگری چقدر موفق به گسترش ارتباطات دانشجویی با کارگران شد، نیاز به بررسی و شواهد دارد. یکی از دانشجویان می‌گوید: «مساله این است که خود این افراد نیز همان کارهای چپ رادیکال را می‌کردند و عملاً ارتباطی با طبقه کارگر نتوانستند برقرار کنند.» (پور عبدالله، ۱۳۹۳: ۵۳)

بخشی دیگر از فعالیت‌های دانشجویی نیز اختصاص به درج دیدگاه‌های مختلف در خصوص مسایل کارگری و از جمله بازتاب اخبار کارگری در نشریات دانشجویی داشت. این حمایت در نشریات و اعلامیه‌های دانشجویی نمود می‌یافت و تصاویر کارگران زندانی و اعتصابات کارگری در نشریات دانشجویی چاپ می‌شد تا فضای داخل دانشگاه را از مبارزات کارگران متأثر کند. (مصاحبه شماره ۳)

طیف چاپ شورایی در انعکاس مسایل کارگری نقش قابل توجهی داشت. در زمانی که کانون رستا، تعدادی از نشریات با رویکرد چاپ را گرد هم آورده بود، با مجله نقد نو در بیرون از دانشگاه ارتباط برقرار کرده و با آن به همکاری می‌پرداخت. در روند این همکاری برخی از فعالین دانشجویی، مسول تهیه اخبار و گزارش‌های کارگری برای آن بودند:

در واقع آن مجله یک بخش دانشجویی داشت و آن بخش به گروه رستا سپرده شده بود که خودش به نوعی نماینده‌ی چند تا گروه دانشجویی بود. به غیر از آن، همین گروه‌های مجله‌ای دانشجویی چاپ سعی کردند [هم] [با فعالین کارگری] [و هم با] فعالینی که آن زمان به عنوان هیئت موسسان سندیکا بودند، ارتباط بگیرند. و با یک سری از آنها ارتباط برقرار شد. آن موقع تازه کمیته‌ی هماهنگی پیگیری شکل‌های کارگری و این کمیته‌ها داشتند تشکیل می‌شدند که گروه‌های دانشجویی هم بسته به گرایش شان به یکی دو تا از این‌ها نزدیک بودند. (مصاحبه شماره ۵)

هدف مقاله‌ی حاضر بررسی نوع مواجهه‌ی دانشجویان چپ‌گرای دهه ۱۳۸۰ با دو جریان جنبش زنان و جنبش کارگری بود. برای دستیابی به چنین هدفی دو پرسش مد نظر بود. یکی این که فعالیت‌های مرتبط با زنان در دانشجویان چپ دهه ۸۰ چه جایگاهی داشت؟ و دیگر آن که ارتباط دانشجویان چپ دهه ۸۰ با کارگران چگونه بود؟

در خصوص پرسش اول یعنی ارتباط با جنبش زنان، نتایج این بررسی نشان داد که دانشجویان دهه ۸۰ در باره جریان‌های مدافع حقوق زنان دارای دو دیدگاه موافق و مخالف بودند. مخالفین عبارت از آن بخش دانشجویان بودند که دفاع از حقوق زنان را اولویت فعالیت‌های خود نمی‌دانستند و به همین دلیل همدلی چندانی با مدافعین حقوق زنان نداشتند. از دید آنها مشکلات زنان زمانی رفع می‌شود که جامعه عاری از ستم و استثمار باشد. این دیدگاه، رهایی زنان را در گرو مبارزه برای سوسیالیسم می‌دانست و بیشتر در طیف رادیکال طرفدار داشت. از نظر آنها خاستگاه جنبش زنان، طبقه متوسط است. به زعم آنان، این جنبش سرشار از نگرش‌های لیبرالی و در قبال وضع موجود دارای رویکرد اصلاح طلبانه است. گروه دوم را موافقین تشکیل می‌داند که مدافع حقوق زنان بودند. مخالفین جزو «طیف رادیکال»، و موافقین را اعضای «طیف شورایی» تشکیل می‌دادند. در مجموع، به نظر می‌رسد یکی از تمایزات دانشجویان چپ‌گرای دهه ۸۰ در مقایسه با فعالان پیشین چپ در ایران توجه بیشتر به مطالبات زنان بوده است. یک علت مهم در خصوص این که موافقین حمایت از حقوق زنان در میان دانشجویان چپ، دست بالا را داشتند، صرف نظر از توضیحات ایده‌ئولوژیک، به دلیل عمومیت یافتن دفاع از حقوق زنان و حمایت گسترده طیف‌های مختلف جامعه مدنی از آن بود. جریان چپ نیز از این تاثیرپذیری مستثنا نبود. مطالبات، زنان در موارد متعدد، رویکردی رادیکال‌تر به عرصه سیاست و اجتماع داشت و بسیاری از گزاره‌های نظام حقوقی مستقر را مورد پرسش قرار می‌داد. از سوی دیگر، وجود نگرش‌های چپ‌گرایانه در میان برخی فعالان زن و حضور بیشتر دانشجویان دختر در میان دانشجویان چپ زمینه‌ی ارتباط‌های بیشتر را میان آنها فراهم ساخته بود.

در خصوص پرسش دوم و چگونگی ارتباط با جریان‌های کارگری، این بررسی نشان داد که دانشجویان با فعالان کارگری ارتباط گسترده‌ای داشتند. یافته‌های این بررسی نشان داد که کارگران، برای دانشجویان چپ‌گرا، هم از جنبه ایده‌ئولوژیک مهم‌اند و هم به عنوان یک نیروی اجتماعی فعال برای آنها دارای اهمیت هستند. این دو دلیل، علت توجه دانشجویان چپ به بیرون از دانشگاه بود. به همین دلایل آنها تلاش‌های گسترده‌ای کردند تا با استفاده از شیوه‌های مختلف با جریان‌های کارگری مرتبط باشند. از جمله این تلاش‌ها می‌توان مواردی چون: جمع‌آوری کمک‌های مالی برای خانواده‌های کارگران زندانی، تقدیر از رهبران جنبش کارگری، برگزاری مراسم سخنرانی، انجام فعالیت‌های مختلف تبلیغی به صورت انتشار جزوات و نشریات، برگزاری نمایشگاه عکس و کتاب، برگزاری تجمع به نفع کارگران، حضور در تجمعات اعتراضی کارگران به‌ویژه در روز اول ماه مه، و بالاخره بازتاب اخبار کارگری در نشریات دانشجویی را ذکر کرد.

یادداشت‌ها

- ۱ - مارکس در جلد اول سرمایه، از کالایی شدن پدیده‌ها و دو گونه ارزش «مصرف» و «مبادله» سخن می‌گوید. به زعم او در منطق سرمایه، ارزش مبادله بر ارزش مصرف، پیشی می‌گیرد و بخش مهمی از خدمات به عنوان کالاهای قابل مبادله تلقی می‌شوند. امروزه در سطح جهانی، منظور از کالایی شدن آموزش عالی، آماده سازی دانشجویان به عنوان نیروهای کار در نظام سرمایه‌داری است. کالایی شدن آموزش عالی در ایران ناظر به روندی تدریجی از کاهش مصادیق آموزش‌های عمومی و رایگان، ظهور مراکز آموزش عالی خصوصی، اخذ شهریه در دوره‌های نوبت دوم، واگذاری بخشی از خدمات دانشگاه‌ها (مثلاً خوابگاه‌ها) به بخش خصوصی، و... است
- ۲ - به عنوان نمونه هما ناطق در سال ۱۳۵۸ (روزنامه کیهان ۱۹۷۹۰۳۱) در یادداشتی با عنوان «چپ‌گرایانه‌ی «رهایی زنان از رهایی زحمت کشان جدا نیست» به مخالفت طرح مساله زن از سوی نیروهای چپ پرداخت و نوشت: «عنوان کردن مساله زن در این برهه از مبارزه و در این مرحله از جنبش یک مساله‌ی انحرافی است. ما نباید در این شرایط مساله‌ای به نام «مساله زن» داشته باشیم. یک بار چیزی در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند. بنابراین برای این مساله نباید درگیری ایجاد کنیم»
- ۳ - با توجه به توافق، به مصاحبه شوندگان با عنوان مصاحبه شونده شماره (۱)، (۲)، (۳)، (۴) و (۵) ارجاع داده می‌شود.
- ۴ - لازم به یادآوری است در این مقاله از برخی دانشجویان آن دوره نام برده شده است. این‌ها کسانی‌اند که نامشان به دلیل نوشتن مقاله، انجام مصاحبه، مسئولیت سردبیری و یا عضویت در هیات تحریریه نشریات دانشجویی، پیشتر در فضای عمومی مطرح شده است. بدیهی است که بحث پیرامون فعالیت‌ها یا دیدگاه‌های این افراد، فقط متمرکز و محدود به سال‌های مورد بررسی است.
- ۵ - گفتگوهای انجام شده توسط سایت‌ها و نشریات مختلف که در بررسی حاضر مورد استفاده قرار گرفت، عبارتند از مصاحبه با محمد پور عبدالله، بهزاد باقری، عابد توانچه، سارا کرمانیان، و نسیم سلطان بیگی، در ویژه نامه روز دانشجو، آذر ۱۳۹۳ به علاوه گفتگوی سایت اشتراک با امین قضایی. (۱۳۸۸) و نیز گفتگوی سایت اخبار روز با مهدی گرایلو (۱۳۸۶)
- ۶ - لازم به ذکر است که شناسایی و دسترسی به فعالانی که طی سال‌های مورد نظر دانشجو بوده و در جنبش مورد بررسی فعالیت می‌کرده‌اند، یکی از مشکلات بررسی حاضر بود. در این بررسی ابتدا با روش مطالعه اکتشافی، فهرستی از فعالین معروف‌تر (که از آنها مقاله یا مصاحبه‌ای در شبکه‌های مجازی موجود بود) تهیه و با استفاده از روش گلوله برفی از آنها درخواست معرفی افراد دیگر شد. با این وجود بسیاری از دانشجویانی که در زمره افراد مهم و مطلع به شمار می‌آمدند یا از کشور مهاجرت کشور کرده و در دسترس نبودند یا حاضر به گفتگو نبودند لذا به ناچار برای گردآوری داده‌های مورد نیاز از گفتگوهای موجود نیز برای تحلیل مورد بهره‌برداری قرار گرفت.
- ۷ - نامبرده در این دوره دانشجو نبود اما از جمله فعالینی بود که در بیرون از دانشگاه با این جنبش همکاری می‌کرد) نگاه کنید به پلاسچی، بی تا)
- ۸ - داب (دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب) یکی از طیف‌های جنبش دانشجویی چپ بود که رویکردی رادیکال را نمایندگی می‌کرد.
- ۹ - از آن جمله می‌توان مقالاتی چون «خانواده و انقیاد زن»؛ نشریه خاک، شماره دوم، فروردین ۱۳۸۳ و نیز «روابط کالایی در خانواده»، نشریه خاک شماره ۹ سال دوم را نام برد.

- ۱۰ - انگلس در پیشگفتار چاپ آلمانی مانیفست در سال ۱۸۸۳، اندیشه بنیادین مانیفست را این امر می‌داند که «طبقه استثمارشونده و ستمکش (پرولتاریا) نمی‌تواند از یوغ طبقه استثمارگر و ستمگر (بورژوازی) برهد، مگر آن که در عین حال تمام جامعه را برای همیشه از استثمار، ستم و مبارزه طبقاتی برهاند (مارکس و انگلس، ۱۳۸۵: ۵).
- ۱۱ - مارکس در «فقر فلسفه» (۱۳۸۳: ۱۸۰) میان موقعیت عینی «طبقه» و آگاهی داشتن اعضای طبقه از چنین موقعیتی (معنای ذهنی طبقه) تمایز قابل می‌شود. از نظر وی داشتن آگاهی در باره وضعیتی که فرد در آن قرار گرفته است (آگاهی به منافع طبقاتی)، بستر اصلی برای رهنمون کردن اعضای طبقه به پیکار سیاسی است: «افراد جدا [از هم] فقط تا آنجا طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که نبرد مشترکی را علیه طبقه‌ی دیگر به پیش برند در عین حال که آنان تا سرحد دشمنی با یکدیگر به رقابت می‌پردازند» (مارکس و انگلس، ۱۳۸۰: ۳۵۸).
- ۱۲ - مارکس و انگلس می‌نویسند «هنگامی که مبارزه طبقاتی به لحظه قطعی نزدیک می‌شود، جریان تلاشی و فروپاشی درونی طبقه حاکمه و سراسر جامعه کهنه چنان شدت و حدت می‌پذیرد که بخش کوچکی از طبقه حاکمه از این طبقه روی بر می‌تابد و به طبقه انقلابی یعنی به طبقه‌ای که آینده بدان تعلق دارد، می‌پیوندد... اکنون یک بخش از بورژوازی یعنی بخش ایدئولوگ‌های بورژوا که به درک تئوریک مجموع سیر حرکت تاریخ رسیده‌اند، به پرولتاریا می‌پیوندند» (مارکس و انگلس، ۱۳۸۵: ۳۴).
- ۱۳ - لوکاج یادآور می‌شود: «آگاهی طبقاتی (از لحاظ نظری) چه معنایی دارد؟ کارکرد عملی آگاهی طبقاتی در مبارزه طبقاتی چیست؟.. آیا مساله آگاهی طبقاتی یک مساله جامعه‌شناسی است یا برای پرولتاریا معنایی خاص دارد که با معنای آن برای تمام دیگر طبقاتی که تاکنون در تاریخ پدیدار شده‌اند، سرپا متفاوت است؟ و سرانجام این که آیا ذات و کارکرد آگاهی طبقاتی مجموعه‌ای یک سان و یک پارچه است یا می‌توان درجات و سطح‌های گوناگونی را در آن تشخیص داد؟ و در صورت وجود این درجات و سطح‌ها، معنا و اهمیت عملی آن‌ها در پیکار طبقاتی پرولتاریا چیست؟» (۱۳۷۷: ۱۵۴-۱۵۳).
- ۱۴ - یکی از دانشجویان در باره پایگاه طبقاتی دانشجویان مشارکت کننده در جنبش دانشجویی این سال‌ها می‌گوید: «بخشی بزرگی مربوط به لایه‌های بالایی طبقه متوسط، بخش کمتری از لایه میانی و لایه پائین طبقه متوسط، تعدادی بسیار کمی از طبقه سرمایه‌دار و تعدادی از خانواده‌های طبقه کارگر ایران بودند. چهار تا بچه پرولتر، هفت-هشت تا ددی پولدار و بقیه همه از لایه‌های مختلف طبقه متوسط» (توانچه، ۱۳۹۳: ۷۷). یک دانشجوی دیگر نیز می‌گوید: «پایگاه طبقاتی واقعاً نبود، طبقه متوسط بیشتر بود و یک سری طبقات سرمایه‌دار و حالا خرده بورژوا که بیشتر همیشه گفت حضور داشتند. واقعاً کسانی که پرولتر به معنی واقعی کلمه بودند، ۷ یا ۸ نفر بود» (مصاحبه شماره ۲).
- ۱۵ - موضوعات و مسایل کارگری در نشریه‌های مختلف دانشجویی به چاپ می‌رسید. به عنوان نمونه، موارد زیر برخی از مقالات یا یادداشت‌هایی است که در نشریه خاک منتشر شدند:
- اعتصاب کارگری (شماره اول اسفند ۱۳۸۲)، بامداد خمار و روز جهانی کارگر: از اول مه ۱۸۸۶ تا طلوع نظم نوین جهانی؛ گوشه‌هایی از حرکت اعتراضی کارگران در سال ۱۳۸۲؛ اخبار مراسم روز جهانی کارگر؛ شکل‌های کارگری؛ در خاتون آباد کرمان چه گذشت؟ (شماره چهارم خرداد ۱۳۸۳) باید به آنان درود فرستاد.؛ کارخانه شاهو تا آخر بهمن بسته می‌شود؛ کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد نسبت به محاکمه فعالین اول مه سقز و احضار کارگران نساجی؛ اخباری از اعتراضات گسترده کارگران، معلمان و پرستاران؛ گوشه‌ای از حمله دولت آلمان به حقوق کارگران؛ (شماره ۹، سال دوم) قانون ستیزی جنبش دانشجویی از منظر خاص منافع طبقه کارگر؛ (شماره ۲۱، آبان ۸۵) طبقه کارگر مفهومی بنیادین در جنبش چپ؛ دیکتاتوری پرولتاریه، گذر به رهایی؛ مارکس و طبقه کارگر؛ مبارزه طبقاتی و مفهوم طبقه؛ گفتاری در هنر کارگری (شماره ۲۵، اردیبهشت ۱۳۸۶)

کتابنامه

۱. احمدی حاجیکلایی، حمید و پوراابراهیم اهوازی، محمد صادق (۱۳۹۵) چپ دانشجویی در دهه ۸۰ «خبرگزاری

فارس، کد خبر: ۶۷۴۴۵۱ قابل بازیابی در:

<https://www.tabnak.ir/fa/news/>

۲. باقری، بهزاد (۱۳۹۳) چرا سکوت؟ نظرسنجی از رفقا صباغ، باقری، پورعبدالله و آسایش؛ پاسخ‌های رفیق بهزاد باقری، آذر ۱۳۹۳ (از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجوی. ص) برگرفته از Tabaghe.com :
۳. براون، هتر (۱۳۹۶) **مارکس در باره جنسیت و خانواده**، ترجمه فرزانه ناجی و فریدا آفاری، تهران نشر شیرازه
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۷) **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران، نشر نی
۵. پورعبدالله، محمد (۱۳۹۳) مصاحبه با محمد پورعبدالله، ویژه نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳ (از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجوی) برگرفته از: Tabaghe.com
۶. توانچه عابد (۱۳۹۳) مصاحبه با عابد توانچه، ویژه نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳ (از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجوی) برگرفته از: Tabaghe.com
۷. پلاسچی، هژیر (بی تا) واکاوی جنبش دانشجویی دهه ۱۳۹۰ (همراستایی و تفاوت‌های جنبش دانشجویی دهه هشتاد و دهه نود) گفتگوی ویدیویی تارنمای واکاوی سوسیالیستی با هژیر پلاسچی در آدرس: <https://wp.me/paiHc5-m7> قابل بازیابی در: www.youtube.com/watch?v=FPDznrV0T5o
۸. حسینی، حسین (۱۳۹۷) در سودای یک مکتب پوسیده، خبرگزاری فارس، مورخ ۱۳۹۷/۳/۲۸. قابل بازیابی در: <http://fna.ir/bmpjh6>
۹. حسینی، حسن (۱۳۸۹) بازخوانی سیر تحولات گروه‌های چپ مارکسیستی در دانشگاه‌ها تکاپو برای احیای یک جسد پوسیده» روزنامه کیهان، شماره ۱۹۸۸۵ مورخ ۲۱ اسفند ۱۳۸۹
۱۰. دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۴) **مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
۱۱. رنجبران، داوود (۱۳۸۸) بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران، تهران، چاپ اول، انتشارات ساحل اندیشه (سات)
۱۲. سلطان بیگی، نسیم (۱۳۹۳). مصاحبه با نسیم سلطان بیگی، ویژه نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳ (از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجوی) صص ۴۷-۴۲ برگرفته از: Tabaghe.com
۱۳. فلیک، اووه (۱۳۹۳) **مقدمه‌ای بر تحقیق کیفی** ترجمه هادی جلیلی، تهران نشر نی.
۱۴. قضایی، امین (۱۳۸۵) **تقدی بر کمپین قوانین زن ستیز**، نشریه خاک، شماره ۲۱، ابان ۱۳۸۵
۱۵. قضایی، امین (۱۳۸۸): **چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با امین قضایی در: چپ دانشجویی؛ گفتگوی اشتراک با هفت تن از دانشجویان، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۸ قابل بازیابی در:** http://www.ofros.com/mosahebe/eshterak_mosahebeha.htm
۱۶. کرمانیان، سارا (۱۳۹۳). مصاحبه با سارا کرمانیان، ویژه‌نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳ (از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجوی. صص ۶۲-۵۵) برگرفته از: Tabaghe.com
۱۷. گرایلو، مهدی (۱۳۸۶) دانشجویان مارا انتخاب کرده‌اند گفتگو با مهدی گرایلو، از فعالین دانشجویی طیف چپ رادیکال پیرامون موقعیت چپ در دانشگاه، سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۸۶ قابل بازیابی در: <http://www.akhbar-rooz.com/printfriendly.jsp?essayId=8981>

۱۸. لنین، ولادیمیر ایلیچ اولیانوف (۱۳۸۴) *مجموعه آثار*، جلد اول، ترجمه محمد پورهرمزبان ویراستار عزیزالله علیزاده چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس
۱۹. لوکاچ، جورج (۱۳۷۷) *تاریخ و آگاهی طبقاتی*، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، انتشارات تجربه
۲۰. مارکس، کارل (۱۳۷۷) *دست نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴*، حسن مرتضوی، چاپ اول، تهران، انتشارات آگه
۲۱. مارکس، کارل (۱۳۸۳) *فقر فلسفه*، ترجمه آرتین آراکل، چاپ اول، تهران، انتشارات اهورا
۲۲. مارکس، کارل و انگلس، فردریک (۱۳۸۰) *ایده‌نولوژی آلمانی*، در کارل مارکس، فردریش انگلس و گئورگی پلخانف، لودویگ فویرباخ و ایده‌نولوژی آلمانی ترجمه پرویز بابایی، چاپ دوم، تهران، نشر چشمه
۲۳. مارکس، کارل و انگلس، فردریک (۱۳۸۵) *مانیفست حزب کمونیست*، ترجمه محمد پورهرمزبان، چاپ دوم، برلین، انتشارات حزب توده ایران
۲۴. مشایخی، مهرداد (۱۳۸۶) *به سوی دموکراسی و جمهوری در ایران* (مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی) تهران، نشر روزنه
۲۵. ناطق، هما (۱۳۵۸) «رهایی زنان از رهایی زحمت‌کشان جدا نیست»، *روزنامه کیهان* شماره ۱۹۷۹۰۳۱
۲۶. نشریه خاک شماره اول اسفند ۱۳۸۲
۲۷. نشریه خاک، شماره دوم، فروردین ۱۳۸۳
۲۸. نشریه خاک شماره چهارم خرداد ۱۳۸۳
۲۹. نشریه خاک، شماره ۹، سال دوم
۳۰. نشریه خاک، شماره ۲۱، آبان ۱۳۸۵
۳۱. نشریه خاک، شماره ۲۵، اردیبهشت ۱۳۸۶
- منابع انگلیسی:
۱. Blee, Kathleen (2013) Interviewing activists in: The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Social and Political Movements, Edited by David A. Snow, Donatella Della Porta, Bert Klandermans, and Doug McAdam. © 2013 Blackwell Publishing Ltd. Published 2013 by Blackwell Publishing Ltd. DOI: ۱۰.۱۰۰۲/۹۷۸۱۴۰۵۱۹۸۴۳۱.۰۰۰۰۰۰۰۱۱۱
 ۲. McAdam, Doug (1982) Political Process and the Development of Black Insurgency 1930-1970. Chicago and London. The University of Chicago Press
 ۳. McCarthy, John D. and Mayer N. Zald (1977) "Resource Mobilization and Social Movements: A Partial Theory" American Journal of Sociology Volume ۸۲ [۲۳۰۷-۲۷۷۹۳۴] [۱۰۰۰۰ ۱۲۴۱-۱۲۱۲ - ۱۹۷۷ - ۰۰۰ ۶ ۰۰۰۰۰۰]
 ۴. Poulantzas, Nicos (1975) Classes in contemporary capitalism, London. Lowe & Brydone Printers Limited,
 ۵. Tilly, Charls (1978) From Mobilization to Revolution. Reading, MA: AddisonWesley
 ۶. Zald, Mayer and Ash, Roberto (1966) social Movement Organizations: Growth, Decay and change. Social Forces.

مصاحبه‌ها:

- ۱) مصاحبه شماره ۱
- ۲) مصاحبه شماره ۱

۳) مصاحبه شماره ۳

۴) مصاحبه شماره ۴

۵) مصاحبه شماره ۵